

افسانه وسمبوليكي ميان نيما يو شيچ وبدر شاكر السياب

دكتور - عمران سلمان موسى
دانشگاه بغداد - دانشکده زبان
توانا بود هرکه دانا بود
بخش فارسی

مضمون الاسطورة بين نيما يوشيج وبدر شاكر السياب

نيما يوشيج وبدر شاكر الشباب شاعران معاصران عاشا بعد إحدات الحرب العالمية الأولى وعاصرا الثانية ، الأول عاش في إيران وعاش الثاني في العراق ، كلاهما من مؤسسي الشعر الحر ..وان كان الأول قد سبق الثاني في هذا المجال . اتخذ الاثنان الاسطوره الرمزية سلاحا قويا للتعبير عن الواقع المر الذي يعيشه ابناء وطنيهما ، وكان اسلوبهما أسلوبين متميزين في التعبير وأداء ما يقع عاتقهما من تحريك أحاسيس الناس ومشاعرهم تجاه ما يعانونه وعلى هذا الأساس ينسى الشعبان ما لهذين الشعارين من مواقف وطنيه أدت بطريقه او أخرى الى تحريك مشاعر أبناء شعبيهما وقد اشترك الشعاران في هذه المواقف . وان عاشا او كتبا كلا على انفراد وفي ساحتين متباعدتين نوعا ما . ومن الجدير بالذكر أيضا أنهما وقعا تحت تأثير الثقافة الأوربية المعاصره .

ینام خداوند بخشنده مهربان

بیشگفتار

عده ای زیاد از نظم کویان و نویسندگان معاصر، فکر و قلم را یک وسیله جهت تعبیر از معانات مردم و رساندن احساس ایشان نزد توده بکار بردند، البته اینها نیمخواهند وضع ناجور جامعه را که برآز اندوه و فقر و بینوائی و نابرابری میان افراد، بشت سر بگذارند، بلکه خواستند به نوکرای دست بزنند تا بتوانند جامعه را صلاح و خدمتی به میهن و ملت انجام بکنند، از شعرای معاصر که به اصلاح جامعه و تجسید معانات افراد ان، خیلی اهمیت دادند و از میان زحمتکشان قیام نمودند، نیما یوشیج و بدر شاکر السیاب هستند، مسلم است هر و شاعر زیر تاثیر ادبیات مغربزمین واقع گشتند و هر دو جهت تعبیر از واقع ناجور به افسانه و سمبولیکی بناه بردند و هر چه توانستند و هر مطالب و ارزوهای ملت را از طریق ان مورد تجسید کنند.

اینجا خواستم اشکار کنم، هر دو شاعر تاجه حدی توانستند از افسانه و سمبولیکی جهت تعبیر از وضع ناماً نوس جامعه مورد بهره گیری کنند؟ و آیا واقعا نقش مهمی در جامعه و میان افراد میهن ایفا نمودند؟ وجه چیزها از مضامین ابراز و مطرح کردند؟ آرزو دارم که از نواقص مرا معذور دارید.

باسبب سگذاری

دکتر

عمران سلمان موسی

شمه ای از زندگانی نیما یوشیج:

نیما یوشیج که نايم اصلی اش علی اسفندیاری بود، وی بایر سال ۱۳۳۵ هـ ق در روستای - یوش - از مازندران چشم بدنیا کشود، روزهای کودکی اش رادر روستای خودبه تحصیل پرداخت، بدرش ابراهیم خان اعظام السلطنة مردی شجاع و آتشی مزاج از افراد یکی از دود مانهای قدیمی مازندران محسوب میشد دراین ناحیه به کشاورزی و کله داری مشغول بود^(۱).

نیما از انجا راهی تهران کشت تادر دبیرستان (سن لوئی) به تحصیل خود ادامه دهد، دراین مدرسه یکی از معلمین وی بنام (نظام وفا) بود که تشویق و رهنمود های وی، نیما رادر فن شعر سرای به اوج رسانید^(۲).

نیما بنظر عده ای زیاد از روشنفکران و منقدین، بایه گذار مکتب نوین شعر فارسی (شعر آزاد) و یکی از بایه رهبری سبک نوین بشمار میرفت، وی توانست قاعده کرایبی و سنت قدیم شعر را بشکند و به سوی واقعیت و نوکرایبی شعر روی آورد و نظرات وی راکه به این حالت بیوسته ابراز داشت و نسل جدید رابه موضوعات بکر و تازه و نوآوری تشویق کرد و بایستی سنن کلاسیک رابشکنند از همین راه یا تحریک ذهن و فکر عموم مردم، خدمتی به ملت و افراد مهمین انجام بدهند^(۳).

شمه ای از زندگانی بدر شاکر السیاب:

بدر شاکر السیاب، سال ۱۹۲۶م در یک روستای کوچک بنام جیکور (جوی کور) بدنیا آمد، این روستا یکی از حومه های نزدیک جنوب خاوری (ابی الخصیب) که بر از تخلصتان است، واقع میباشد، جمعیت این روستا بیشتر از بانصد نفر نبود، خانه های این منطقه خیلی ساده و از شاخه های درخت ها بنا و درست شده، باز هم این منطقه دارای عده ای زیاد از رودخانه وجوی ها است.

خانه های فامیل سیاب در منطقه (بُقیع) واقع اند وجوی (بُویب) از آن منطقه میکزرد.

افراد خانواده سیاب به زراعت وکشاورزی نخلستان مشغول هستند، علاوه بر ان اغلب افراد این منطقه از زحمتشکان هستند وجور وستم فرمان روایان ان وقت خیلی تاثیری بر انها گذاشت وبالاخره وضع بدی وناجور به رفتار ونتاجات افراد وازمیان انها (سیاب) منجر کردید(۴).

تحصیل بدر:

روزهای کودکی بدر روزهای نرم وخوشحال شمرده میشود، مسلم است، نیاکان وخویشا وندان وی در همان وقت اهمیتی خیلی کم به علم ومعرفت وتحصیل میدهند، واموزش وبرورش از همزیستی وهمجوار با برادران ودیکران یاد اوری ومیاموزند. در عصر سیاب وبعلت سیاست استعمار کران وهواداران انها، مدارس خیلی کم بوده وحتى اگر بوده خیلی دور هستند، البته در جیبور هیچ مدرسه نبود وبدر مجبور بود که قدم بزند وسختیهای راه بگذرد تابه روستای (باب سلیمان) که نزدیک به باختر جیکور است، برسد، انجا در مدرسه ایین های خواندان ونکارش را اموخت، وی بس از انجام تحصیل از کلاس چهارم دبستان به مدرسه

(المحمودیه) که در (ابی الخصیب) است، منتقل بود، وانجا درسهای مختلف واز میان ان انکلیسی را اموخت^(۴).

وی کلاس ششم، سال ۱۹۳۸ طی نمود و باکوشش بدر بزرگ توانست در دبیرستان (البصره) به تحصیل وی ادامه بدهد، که مدت ان پنج سال است، سه سال را هنمائی ودوسال نظری بود.

وی سال ۱۹۴۳ م وارد دانشگاه شد وبخش عربی را برکزید، بعدا به بخش انکلیسی منتقل شد^(۵).

نیما وبکار برد افسانه:

با گذشته زمان وبا پیشرفت مدنیت وبیداشت افکار میهن وملی کرابی، نظم ونثر به سوی مرحله بهتر وزبان عامیانه روی آورد چونکه عده ای فراوان از نظر داران وتحصیلگران احساس نمودند که ایشان از میان زحمتشکان وافراد توده قیام نمودند، بنابر این توان گفت که ستمدیدگان به نتاجات ورهنمودهای اینها نیاز مندی دارند وبایستی خدمتی شایسته برای میهن وملت بازهم انجام بدهند شایستگی است که مضامین افسانه وقصه های عامیانه در ایران چیز تازه ای نیست برخی از اثار نخستین منظوم ومنثور دوره اسلامی تا قرن نهم میلادی، دارای مجموعه هائی از قصه های مردمی می باشند، در میان اینها - کلیله ودمنه - است علاوه بر مرزبان نامه، سندباد نامه وبختیار نامه است.

شایان است که افسانه های سنتی نظیر شاهنامه قرن دهم میلادی ورمانه های منظوم نظامی قرن دوازدهم میلادی، لیلی ومجنون، خسروشیرین، اسکندرنامه وکتاب اخلاقی کلستان سعدی قرن سیزدهم، کواهی بر ان میباشد، مراحل مختلف از تحولات بشت سر گذاشت، ولی يك تحول دیگر بارخته تأثیرات اروپائی به ایران در طی قرن نوزدهم میلادی آغاز کردید، وعده ای از روشنفکران، احساسات ملی ووطن برستی میان مردم برانگیختند وبرای تحریک مردم از دلیری وقهرمانی بیشین که در افسانه ها وداستان آمده مورد بهره گیری کردند.

جمالزاده اولین کسی است که از داستانهای افسانه - طبق روش نوین -

جهت تعبیر

از مضامین ملی و میهن پرستی استفاده نمود، اما شعراء توانستند از واقع الهام بگیرند و به تاریخ افسانه ایران نشان بدهند بطور مثال (عارف و عشقی) بودند^(۲).

اما بخصوص نیما، وی تا حدی از افسانه جهت تعبیر از احساسات افراد مورد استفاده کرد و توانست که از طبیعت الهام بگیرد و باز هم زبانه عامیانه در اشعار خود بکار برد^(۳).

شایان است که وی با افسانه ای توانست که يك حالت زیبا و درست و صادقانه از روستا و روستائیان تجسید و آشکار کرد^(۴).

نیما گاهی از سمبولیکی جهت نمایان و آشکار کردن معنای و مضمون افسانه استفاده میکرد.

افسانه از مهمترین و عالیترین اثر نیما یوشیج که بیشترین شهرت از آن بدست آورد، میسرمد، این قطعه بدیع در کرایشهای بعدی تاثیر فراوانی گذاشت و نقطه آغاز راستین نهضت نوگرایی شعر فارسی گردید نیما خواه نا خواه زیر تاثیر ادبیات مغریزمین و تحت تاثیر کرایشهای ادبی فرانسه در جریان ادوار رمانتیک و ما بعد ان قرار داشت.

"افسانه از حیث طرح، بی هیچ مقایسه ای شباهت زیادی به شعر (الفرد دوموسه) دارد، این شعر از يك طرف گفتاری است بین عاشق مایوس و از طرف دیگر افسانه، افسانه دقیقاً سمبولی از تجارب و خاطرات گذشته شاعر است"^(۵).

باز هم دارای توصیفی عاشقانه و ظرافت سبک و تخیل است که اغلب خود را در ابیات زیبایی متبلور میسازد، مانند این ابیات:

تو دروغی، دروغی دلاویز	تو غمی، يك غم سخت زیبا
بی بها مانده عشق و دل من	می سبارم به تو عشق و دل را

کر تو خود را به من واگذاری . . . (۱۲)

ویا ابیات زیر:

يك كوزن فراری در انجا شاخه ای را ز برکش تهی کرد
کشت پیدا صداهای دیگر شکل مخروطی خانه ای فرد
کله جند بز در جراکاه ... (۱۲)

افسانه با تصاویری و وحدت احساس، واکنش نیما در برابر مظاهر طبیعت و مبین احساس شدید شاعر است.

وی گفت:

عاشقا: خیز کامد بها ران چشمهء كوچك از كوه جوشید
كل به صحرا در آمد جواتش رود تیره حو توفان خورشید
دشت از كل شده هفت رنكه ... (۱۲)

ابنجا شاید منظور شاعر خواست که از مظهر طبیعت يك سميول بکار برد تا مردم را بیدار کنند و به آرمان اصلی خوردشان از آزادی و نوکرایي در زندگانی نشان کنند. معنی آنست، نیما از استعارات و تشبیه استفاده و معنای اصلی بنهان کرد.

انقلابهای سال ۲۹ - ۱۳۴۰ هـ ق شاعر را به کناره گیری و دوری از مردم و هنر خود وادار کرد، ولی در میان جنکها و سرکوهها - مانند روز های کودکی - طبیعت، هوای ازاد و انزوا فکر و نیت شاعر را تقویت و تربیت کرد و نوبت ان رسید که وی دو باره به هنر خود بر گردد و "يك نغمه ناشناس نوتر از آن جنك باز شود" (۱۴).

وی قطعه افسانه سال ۱۳۴۱ هـ ق بنظم در آورد نیما قاعده ووزن کلاسیک را شکست وبه سوی نو آوری شعر روی آورد، بنابراین بنیاکذار شعر ازاد شمرده شد وراه جدید برای دیگران را هسازی کرد.

وی افسانه را به شکل "دیالوک" ساخت، ومصرعها تجزیه وهر باره ان در ذهن یکی ازدوکوینده نهاده شده است، بطوری که میتوان انرا به اسانی نمایش داد^(۴).

شایستگی است که "احمد شوقی" نوعی از شعری در ادبیات معاصر عربی بنام (شعر نمایشی) بوجود آورد.

علاوه بر آن، شاعر به خود ونتیجه کارخود اطمینان داشت، که هرکس که کار تازه ای من کند سرنوشت تازه ای هم دارد، اوبه کاری که ملت به ان نیاز مندی بود اقدام کرد، بود^(۲).

بدر شاکر و افسانه:

سیاب از زمینه به زمینه آهسته: آهسته روی به افسانه آورد تابتواند طبیعت بوسیله سمبولیکی تجسید نماید وبالاخره طبیعت وسمبولیکی یک کالبد بشود که به خصوبت نشان بدهد وجزو از این سیستم نمادی باشد^(۲).

سیاب باوسایل مختلف توانست از داستانهای قدیم واز کارکتر وقهرمانان آن مورد بهره گیری کند تا مردم را علیه واقع ناجور ونامانوس بجوش وتحریک نماید جونکه سیاب نظر دارد که دلیری وقهرمانی ومضامین آن داستانهای بهترین وسیله ای جهت دفاع از حیثیت وناموس وسربلندی مردم جامعه باشد.

باز هم میتوان گفت که سیاب، افسانه را یک وسیله سمبول ونماد وبشکل استعاره وتشبیه جهت تعبیر از ارمان ومعنای بنهان بکاربرد.

شایستگی است، وی عقیده دارد که موضوع هر ادبیات که خوب مییاشد، آنست که زد و خورد و کشمکش ابدی میان انسان و نیروی بدی دارد، و استعمار و ستم جامعه را از بدترین نیروی شر و بدی در زمان کنونی شمرد^(۹).

وی به نتیجه میرسد که نوگرایی در ادبیات و در زندگی بهترین سلاح در دست روشفکران و ادبا مییاشد تا بتوانند اصلاح بکنند و به سوی زندگی شایسته روی بیاورند.

بطور مثال: سیاب به افسانه (تموز July) بناه میکند تا بتواند از نماد و سمبول استفاده نماید، البته بکار بردن افسانه و سمبولیکی، حالت بیروزی زندگانی را بر مَرک تجسید میشود، و بوسیله آن حل و فصل پیدا کند تا ملت ستمکشیده را از همان واقع تلخ رهاکند، بنظرویی بازگشت (تموز) از دنیای تحتانی (بایین) باهمراهش (عشتار)، بک حالت از حالات محیط و طبیعت که بر از فعالیت و خصوبت بشمار میرفت معنی آنست يك آرزو و خواب دید بر از امید و خوش که جهان عرب به سوی همان زندگانی که بر از فعالیت و سربلندی است بر کرد، ولی فراموش نشود که در راه، ناهموار و شختیهای خیلی زیاد مییاشد، بایستی جهت رساندن به آرمان اصلی مبارزه، قداکاری و جانبازی ادا کنند، تا همه آشوبها و درد و ستمها از بین برود^(۱۰).

علت بکاربرد افسانه از طرف سیاب:

روزی سیاب بوسیله مجله (نظم و شعر) در دانشگاه (بیروت) که به يك انجمن ادبی بیوسته آشکار کرد که (ت. س. الیوت) مدنیت ثوین اروپائی را بابدترین هجومورد حمله نمود، و حمله خود از طریق يك

قصیده بنام (زمین خراب) بود، مسلم است سیاب از تکتیک الیوت استفاده نمود و از طرف دیگر باز هم میتوان گفت: که وی تحت تاثیر کتاب (جیمس فریزر) که بنام - شاخه طلائی - بود واقع گردید علاوه بر تاثیر عده دیگر از کتابهای افسانه، از میان آنها جنین اند:

افسانه "کونغای جینی"، قابیل و هابیل، جنکیزخان والمسیح ویحیی، وشمه - ای از شکسیر، و به همین منوال سیاب به بکار بردن افسانه ادامه میداد، وی سال ۱۹۵۷، افسانه (تموز July) نکارش کرد، اما سال ۱۹۶۰ به بعد، عده ای زیاد از افسانه نوشت و مورد توجه وی بودند مانند (عولیس)، (ایوب)، (سندباد) و ارم ذات العمد.

سیاب جهت تعبیر از افسانه و مضامین آن بوسیله (نماد و سمبول) آنرا تبیان و آشکار نمود، وی هرگز از تکتیک شایسته دور نبود چون عقیده دارد که انسان معاصر به سبک و هنر نوین در ادبیات نیاز مندی دارد، و سمبولیزم بادت وی در افسانه باوج خود رسید و از میان ستون های برارزش و ثمر بخش حالات بدی و نا مأنوس در جامعه که افراد از آن نفرت و معانات کردند. تجسید کود و به قیام علیه آن واقع، مردم را تحریک و بیدار کرد.

سیاب سال ۱۹۶۳ بوسیله مناظره مطبوعاتی با، (کاظم خلیفه) به وی گفت: "شاید اولین شاعر معاصر از جهان عرب که سمبولیکی جهت تعبیر از افسانه و مقاصد از آن بکار برد، من هستم، البته علت آن سیاسی است، و نخواستم موضوعات را اشکار کنم و آنرا بوسیله (افسانه) بنهان کردم"^(۱) وی افزود: وفتیکه خواستم سیاست ننکین بادشاهی و السعیدی^(۲) باشعر فاش کنم، از افسانه، برده ای جهت تعبیر از ارمانهای خود اتخاذ نمودم و هرگز مزدوران آنان منظورم از بکار بردن افسانه نفهمیدند، و باز هم باهمین روش در دوره^۳ (قاسم)^(۲) از آن مورد بهره گیری کردم.

سیاب نام (افرید کار تموز زوئیه July) نیاورد زیرا که منظورش فاش نشود و بجای تموز وازه سمبولیک بنام (ادونیس یونانی) آورد، سیاب ارزوهایش از انقلاب کم کرده و ارمانهای انقلاب کمونیستی شده است، وی این شعر گفت و ترجمه^۲ ان اینست:

تتار آمدند، در افق ود ور خونریزی است
 افتاب ماخون است، خوراك ما ، خون روی ورقهای کتاب است
 محمد که یتیم است، وی را بآتش زدند عصر از آتش زده میدرخشد
 خونها جوشید ، از قدم از دست ، از چشمهایش
 إله توی چشمهایش سوخته شد
 فردا مسیح را در عراق مصلوب خواهد شد
 سکهها از دم (براق) خواهد خورد^۲.

علاوه بران از افسانه (سربروس فی بابل) جهت تنفید و هجو حکمرانی (قاسم) استفاده نمود.
 سیاب در قصیده^۲ (تموز جیکور) از سمبول (تموز) به خود منسوب کرد، وی احساس کرد که خون فواره اش (جوشیده) نه غنچه ها نه کندم است، بلکه نمک شد، معنی انست بی ار زو، بی امید شد و فعالیتهای خود بیهوده ماند، وی (عشتار) را صدا کرد. و صدای جنیش وی از جا به جا میشوند و به يك ماج و بوسه از او نیاز مندی و شوق دارد ولی وقتیکه ویرا بدست آورد احساس میکرد که تاریکی بروی میافتد، علیرغم از ان، امید از دست نمیدهد، وی گفت:

جیکورا ... جیکور دو باره بدنیا میاید
 النور و برتو هر دو برک میگذارند

جیکور دو باره از زخمیم بدنیا خواهد آمد
از ناله من از آتشم
خرمن، از کندم لبریز خواهد شد^(۲۴)

وی با قصیده (بازگشت به جیکور) توانست معانات جامعه و امید
زحمتکشان را تجسید نمود^(۲۴).

نیما و سمبولیکی:

میتوان گفت که نیما و بدر هر دو میان افسانه و سمبولیکی جدائی
نکردند و انرا بایک حالت و بایک زمان مورد بهره گیری نمودند.

علاوه بر آن، نیما بوسیله بکار بردن سمبولیکی توانست حالت
رنالیستی جامعه ای را تجسید نموده و به بیمارهای جامعه از فقر و فلاکت
و بینوائی نشان داد. وی اینجا از یک خانواده (خانواده سرباز) سمبولی
گرفت تا به وضع خانواده های افراد جامعه که خیلی بد و ناجور اند ابراز
واشکار کند، البته این خانواده هیچ کس جز بدر که به میدان جنگ روان
کرده اند، ندارند و از بشت بدر، مادر و بچه های سرگردان و بی لقمه
ماندند.

وی گفت^(۲۶):

شمع می سوزد بر دم برده
تا کنون این زن خواب نکرده
تکیه داده است او روی کهواره
اه بیجاره اه بیجاره
یک دو روز است او قوت نادیده
یا دو فرزندش خوش خوابیده
یک تن از آنها خواب و دهساله است

دیگری بیدار کار او ناله است
 طفل همسایه خوب می بوشد
 خوب میخورد خوب می نوشد.

.....

خلاصه اینجا ترسیم نا امیدی و اندوه در جامعه بوسیله يك عنصر سمبولیکی است، علاوه بر شعر سمبولیک از افسانه بنام (مرغ مجسمه) است^{۲۷}

بدر و سمبولیکی:

شایستگی است که بدر شاکر السیاب یکی از آزاد یخواهان ملت و یکی از مبارزان که راه مردمی را بر کزیده و علیه واقع نا جور جامعه قیام نمودند، شمرده میشد، علاوه بر این، شعر بهترین سلاح در دست وی بود، و انرا جهت اصلاح جامعه و خدمت میهن ورها کردن آنان از دست استعمار وجبا و لکران، تسخیر نمود، وی یا بکار برد وازه های سمبولیکی توانست مضامین شعر را نزد توده مطرح کند تا از غفلت انهارا بیدار کند. مسلم است، قهرمان نتاجات واثار وی از میان زحمتشکان از رنجبران دهقانان وکار کران بر کزید، وی وقتیکه خواست از معانات ملت تعبیر کند از (زن وی) يك سمبول گرفت، از طی شعر به زن نشان بدهد تا مزدوران رژیم همان وقت، ارمان و مقصد اصلی وی را نفهمند، وی قصیده ای بنام (تاریکی) را سال ۱۹۵۵ نظم کرد، در ان آمده^{۲۸}:

اگر برتوی تنور بیشتر میشد
 تنور، بر تورا به سوی تو بیفکند
 تا تاریکی از روی^(*) است دور بیندازد.

.....

دیجور (قایق) حسرت ها کند می را نزد خو بروئی است میکزرد
 چشمه‌ایت با افسردگی، دوره ها را احساس میکنند.

وی در آغاز قصیده خوشبین بوده، ولی در وسط و آخران بدبین شد، چون احساس میکرد که ملت در غفلت و دور از بیداری همستند، سیاب میخواست که باران ملت بیاید و خصوصت به سر زمین بر گردد. باز هم سیاب از يك دختر دهاتی که به کار فاحشه منجر گردید بس از قرار، از عار تهمت بدر، از ان مسمبولى اتخاذ نمود تا به بیمار های جامعه و معانات افراد ان نشان بدهد.

وی گفت:

"عراق نفرین باد، ایا حق و داد بود که تو خواب
جشمهایت نابینا را بـدادی. وانرايك
بها، تاد ستهایت را، از منابع سوخت خیز ان برکنی
وتا چراغ از ان روش باشد وانرا دیده نمیکنی (۲۴).

بهر حال، سیاب به همین منوال در زندگانی ادامه داشت و از فقر و فلاکت و بیگیری مزد و ران خیلی معانات کرد، ولی توانست با احساسی صادقانه نقشی شایسته در جامعه ایفا کند.

نتیجه گیری:

بیش از نتیجه گیری شایان تذکر است که نیما یوشیج در دوره قاجاری و شاهنشاهی رضا به بعد زندگانی کرد، اما بدر شاکر در دوره پادشاهی عراق از سال ۱۹۲۶ به بعد و حکمرانی (قاسمی) زندگانی کرد، بس از ان و همه که آمده بنتیجه میر سدکه:

۱. نیما و سیاب هر دو از شعرای معاصر شمرده، میشدند، زیرا که تحت تاثیر ادبیات مغربزمین واقع گشتند، البته اینها از راه نوگرایی که در اروپا بیش از ایران و جهان عرب صورت گرفت، توانستند نوگرایی رابه کشورشان جهت اصلاح جامعه و رها کردن میهن و ملت از دست

- استعمار کران وجبا ولکران آورده اند، بنابر این نوکرایی در ایران و عراق بدیده تازه بشمار میآید.
۲. نیما بیش از سیاب تحت تاثیر بدیده نوکرایی اروپائی واقع گشت. اما خود سیاب بعد از نیما زیر تاثیر ان واقع شد، ولی درعین حال میتوان گفت که سیاب زیر تاثیر افکار ملی (مصدق) واقع بود، باز هم چند مرتبه به ایران سفر کرد.
۳. هردو از مناطق روستائی هستند و جهت اصلاح جامعه از میان از میان زحمتکشان برخاستند، باز هم باهر وسیله ای که داشتند، مردم را به بیداری و قیام علیه واقع تلخی فراخواندند.
۴. اینها سنت کرابی شعر کلاسیک را که ملول شد، و به دردملت نمیخورد، شکستند و به سوی (شعر آزاد) که آسان و از احساس مردم تعبیر میکرد، روی آوردند، بنابر این هردو بنیانگذار شعر نوین در ایران و عراق شمرده شدند.
۵. هردو مدتی زیاد در میان ولابلای هوای آزاد طبیعت زندگی کردند، و از ان الهامی قراوان و مدد گرفتند، باز هم توانستند وازه های مخصوص را از طبیعت جهت تعبیر از مضامین و خصوبت و آرزوها و امید ملت بکار ببرند.
۶. نیما و بدر عقیده داشتند که افسانه بهترین سلاح در دست شاعران جهت تعبیر از احساس مردم و رساندن افکار به آنها شمرده، علاوه بر ان از تکتیک و سمبولیکی دور نبودند، اینجا سمبول و نماد بمنزله يك بل یار هکذر برای رساندن افکار، میان شاعر و افراد میهن است.
۷. قهرمانان نتاجات و آثار ایشان از میان زحمتکشان برکزیدند.

٨. در آخر هردو نقش مهمی در جامعه ایفا نمودند و قابل فراموشنی نیست، نکته نماند هردو در نتایج و آثار ایشان از زبان عامیانه استفاده نمودند.

- پایان -

۱۹۹۹

الهوامش

- (٢) . آرين بور ، يحيى : از صبا تا نيما ، ج ٢ ، ص ٤٦٦ .
- (٢) . آزند ، يعقوب : ادبيات نوين ايران ، ص ١٨٤ .
- (٣) . همان مأخذ ، ص ٧_١٨٥ .
- (٤) . بلاطه ، عيسى : بدرشاكر السياب (حياته وشعره) ، ص ١٧_١٨ .
- (٥) . همان مأخذ: ص ٢٢ .
- (٦) - همان مأخذ: ص ٢٢_٢٣ .
- (٧) . آزند : همان مأخذ ، ص ٦١_١٥٩ .
- (٨) . همان مأخذ : ص ١٦١ .
- (٩) . قشطه ، محمود : قضايا الادب المعاصر في ايران ، ص ٩٨ .
- (١٠) . (١١) . (١٢) . آزند . همان مأخذ ، ص ١٨٩ .
- (١٣) . همان مأخذ ، ص ١٩٠ .
- (١٤) . آرين بور : همان مأخذ ، ص ٨-٤٦٩ .
- (١٥) . همان مأخذ ص ٤٧٤ .
- (١٦) . آرين بور : همان مأخذ ، ص ٤٦٩ .
- (١٧) . بلاطه ، عيس : همان مأخذ ، ص ١٨٦ .
- (١٨) . همان مأخذ : ص ١٧٦ .
- (١٩) . بلاطه : همان مأخذ ، ص ١٨٦ .
- (٢٠) . بلاطه : همان مأخذ، ص ١٨٩ ، وشنائيل ابنة الجليبي ، ص ١٠ .
- (٢١) . السعيدى ، منظورش اينجا ، نورى سعيد نخست وزير باد شاهي عراق .
- (٢٢) . قاسم (عبد الكريم قاسم) ، نخست وزير حكومت جمهورى عراق از سال ١٩٥٨ .
- (٢٣) . بلاطه : همان مأخذ ، ص ١٠٨ .
- (٢٤) . انشودة المطر ، ص ٩٩_١١٥ . تموز_ زوئيه _ july .

- (٢٥) - المصدر نفسه ، ص ٩٩ _ ١١٥ .
(٢٦) . آرين بور : همان مأخذ ، ص ٤٧٧ .
(٢٧) . ازند : ادبيات نوين ، ص ١١٩ .
(٢٨) - انشودة المطر : قصيدة (تعقيم) ، ص ٢٩ _ ٣١ سرودباران .
(٢٩) - انشودة المطر : (المومس العمياء) ، ص ٢٤٤ .